



15 جولای 2015

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی گذرا بر ظهور و سقوط اولین نظام جمهوری در افغانستان (از کودتای 26 سرطان 1352 تا کودتای 7 ثور 1357)

این نوشته مشتمل بر پنج قسمت است: 1- نظری به دوره های کاری شهید محمد داؤد خان، 2- بررسی مختصر از دهه "قانون اساسی"، 3- کودتای 26 سرطان، 4- رویدادهای عمده دولت جمهوری، 5- کودتای ثور و سقوط نظام جمهوری.

(قسمت دوم)

بررسی مختصر از "دهه قانون اساسی"

حکومت های غیرخاندانی شامل دوره صدارت داکتر محمدیوسف، محمد هاشم میوندوال، نور احمد اعتمادی، داکتر عبدالظاهر و محمد موسی شفیق بود. این دوره بعد از استعفی محمد داؤد خان و تقرر داکتر محمدیوسف به حیث صدراعظم در 13 مارچ 1963 آغاز گردید. پس از انفاذ قانون اساسی جدید در 9 میزان 1343، انتخابات شورا یک سال بعد از آن صورت گرفت. با اینکار برطبق قانون اساسی جدید دوره کار حکومت انتقالی پایان یافت و پادشاه مجدداً داکتر محمد یوسف را مؤظف تشکیل کابینه ساخت. هنگامیکه صدراعظم جدید برای اخذ رأی اعتماد به شورا میرفت، مظاهره معروف "سه عقرب" براه افتید و یک روز بعد آن داکتر محمد یوسف بطور آنی استعفی داد. شاه فوراً محمد هاشم میوندوال را بتاريخ 30 اکتوبر 1964 به تشکیل کابینه توظیف کرد (موضوع قبول استعفای فوری داکتر محمد یوسف و تعیین میوندوال بجایش و حادثه سه عقرب یکی از موضوعات مهم تاریخ آنوقت بشمار میرود که انشاءالله در یک وقت مساعد به بررسی آن خواهام پرداخت). میوندوال نیز بعد از مدت سه سال در کشمکش پارلمان و برخورد های سیاسی بین احزاب که هر روز شدیدتر میشد و این موضوع رابطه او را باشاه جریحه دار میکرد، به دلیل مریضی از صدارت کنار رفت و بجایش نور احمد اعتمادی مقرر گردید. او نیز در موج خروشان مظاهرات روزمره پیروان احزاب چپ و راست افراطی، با آنکه دوبار به این مقام منسوب شد، اما در ماه می 1971 زیر فشار شورا و نیز به دلیل علالت مزاج از کار کناره گرفت. صدراعظم بعدی داکتر عبدالظاهر نیز به عین سرنوشت و حتی بدتر گرفتار شد، زیرا بر علاوه مشکلات جاری، خشکسالی و قحطی شدید در حصص غربی و شمالی کشور حکومت او را سخت زیر انتقاد برد تا آنکه موصوف بتاريخ 24 سپتمبر 1972 مجبور به استعفی شد. آخرین صدراعظم غیرخاندانی محمد موسی شفیق بود که به حیث یک شخصیت پرکار و جدی توانست در مدت کوتاه اقدامات بس مهم را بخصوص در ساحه سیاست خارجی رویدست گیرد که عاقبت آن به کودتای 26 سرطان 1352 انجامید.

جای شک نیست که در ده سال دموکراسی یک تعداد تحولات مثبت و مهم بوجود آمد، اما در بعضی موارد استفاده از ارزشهای مندرج قانون اساسی جدید بجای آنکه کشور را در مسیر دموکراسی حرکت دهد، برعکس در سمت مخالف

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼې پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولۍ

یعنی انارشی کشانید. روی همین دلیل بود که در مدت مذکور استقرار سیاسی در کشور دستخوش رویداد های ناهنجار گردید و پنج حکومت بدون رسیدن به کدام موفقیت چشمگیر، یکی جانشین دیگر شدند. شرح و بسط این مسائل از موضوع این نوشته خارج است و اما چون این دوره در قبال خود رویداد های بس مهم و سرنوشت ساز را برای کشور و مردم داشت، لازم است قبل از آنکه به بحث اصلی یعنی سقوط و ظهور اولین نظام جمهوری کشور پرداخته شود، نگاه مختصر به مسائلی انداخت که عمدتاً موجب تغییر مسیر از دموکراسی بسوی انارشی در این دوره شد:

1 - احزاب :

برطبق ماده 32 قانون اساسی 1343 اتباع کشور حق داشتند برطبق قانون، احزاب سیاسی تشکیل دهند. با آنکه قانون احزاب تا آخر از طرف شاه توشیح و نافذ نگردید، ولی احزاب مخفی به نحوی سراز اختفا بیرون کردند و چند حزب دیگر نیز جدیداً پا بعرصه وجود گذاشتند.

بطور عموم احزاب چپگرا پیرو خط "مسکو" بنام "حزب دموکراتیک خلق" در دوشاخه "خلق" به رهبری نور محمد تره کی و "پرچم" به رهبری ببرک کارمل از یکطرف و حزب چپگرای خط "پیکنگ یا بیجینگ" بنام "حزب دموکراتیک نوین" بعداً مشهور به "شعله جاوید" به رهبری برادران محمودی با انشعابات بعدی آن از طرف دیگر برای پخش ایدئولوژی مارکسیزم - لنینیزم فعالیت گسترده و روز افزون را آغاز کردند. در مقابل آن جریانهای اسلامی اعم از جناح عنعنوی قشری بنام "خدام الفرقان" به رهبری دوتن از شخصیت های مذهبی خانواده مجددی از یکطرف و "جمعیت جوانان مسلمان" به رهبری غلام محمد نیازی و بعداً گلبدین حکمتیار و دیگران پیرو خط "اخوان المسلمین مصری" از طرف دیگر تبارز نمودند. همچنان حزب "سوسیال دموکرات" مشهور به "افغان ملت" به رهبری غلام محمد فرهاد با خصوصیت ملیگرائی قومی سر بلند کرد و در عین زمان احزاب ملیگرای دیگر همچو حزب "دموکراتیک مترقی" مسما به "مساوات" زیر نظر محمد هاشم میوند وال صدراعظم وقت، حزب "زرنگار" زیر نظر خلیل الله خلیلی، "صدای عوام" زیر نظر عبدالکریم فرزاد و "ستم ملی" شاخه منشعبه حزب دموکراتیک خلق به رهبری محمد طاهر بدخشی نیز به فعالیت شروع کردند.

عمده ترین مشخصه اکثر این احزاب پیوند ایدئولوژیک شان با جریانهای مشابه بیرون کشور بود، احزاب چپ از شوروی و چین و احزاب اسلامی افراطی از مصر و پاکستان الهام می گرفتند. اکثر این احزاب، مخالف رژیم و در جهت سرنگونی نظام سلطنتی تلاش داشتند و عده دیگر احزاب با آنکه خواستار سرنگونی سلطنت نبودند، ولی در عملکرد خود با دادن شعارها و ایجاد بی نظمی، آب را کاملاً به آسیاب چپگراها ریختند و ناخود آگاه صف کمونیستها را تقویه کردند.

2 - مظاهرات:

پوهنتون کابل در این دوره بیک مرکز فعال سیاسی تبدیل گردید و ماهیت اصلی خود را به حیث یک مرکز تعلیمی تقریباً از دست داد. مظاهرات روز افزون اغلباً از پوهنتون منشأ میگرفت و ادامه آن به شهر میرسید. گروههای فعال چپ و راست بعد از مظاهره معروف "سه عقرب 1343" صحن پوهنتون را دیگر آرام نگذاشتند. چندین بار سلسله درس برای چند هفته و حتی چند ماه قطع گردید، اتحادیه محصلان و استادان بجای توجه به درس و تعلیم، گرایشهای سیاسی را در پوهنتون دامن زدند.

برخوردهای شدید میان جناح های راست و چپ افراطی منجر به کشته شدن یکی دو نفر در پوهنتون گردید. اقدام خشونت با رپولیس جهت تامین نظم در آنجا، عکس العملهای منفی بار آورد و بر شدت کشمکش های گروهی در برابر حکومت افزود. سلسله مظاهرات پوهنتون به مرکز شهر سرایت کرد و شکل روزمره را به خود گرفت، طوریکه تقریباً هر روز در محلات خاص اطراف پارک زرنگار گروهی در حال سخنرانی و عده زیاد به حیث تماشاجی دور آنها حلقه زده، گوئی

د پانو شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولئ

اینکار جزء وظیفه آنها گردیده بود. شاگردان معارف، محصلان پوهنتون و مامورین دولت و از همه مهمتر اهالی شهر بیشتر برای تفنن ساعتها به گفتارهای اغلب ضد و نقیض گروپهای سیاسی گوش فرا میدادند. قوای پولیس نیز با تمام ارگه و با رگه در اطراف گروپ ها جاگرفته و بمنظور حفظ امنیت نظاره گر اوضاع بودند. نتیجه کلی این وضع همانا بی اعتبار شدن حکومتها و از هم گسستن نظم عمومی در شهر و ادارات حکومتی و گسترش همه جانبه انارشی بود.

3 - مطبوعات:

با انفاذ قانون جدید مطبوعات در سال 1965 سلسله نشرات غیر حکومتی در افغانستان آغاز گردید و تا سال 1971 حکومت برای بیش از 31 جریده آزاد اجازه نشر داد که از جمله 7 نشریه (خلق، پرچم، مساوات، صدای عوام، شعله جاوید، افغان ملت و اتحاد ملی) به حیث ارگانههای نشراتی احزاب سیاسی و باقی بشکل نشرات غیر حزبی به فعالیت آغاز کردند.

تبلیغات ایدئولوژیکی و جدل های فکری منتشره در مطبوعات از یکطرف و گزارشهای انتقادی با لحن شدید در برابر حکومت و حتی سلطنت از طرف دیگر، جنگ مطبوعاتی را با اوضاع درهم و برهم شهر ناشی از مظاهرات چنان بغرنج ساخته بود که تفریق خوب از بد و راست از دروغ را برای مردم مشکل میساخت. بدینوسیله اذهان عامه در برابر اوضاع مغشوش گردیده و در نهایت با ر مسئولیت همه چیز برگردن حکومت و بی کفایتی اداره آن می افتاد.

4 - تحرکات در ساحه نظامی:

جنرال عبدالولی در حقیقت در راس اردو قرار گرفته بود و بطور مستبدانه عمل میکرد. تصفیه تدریجی هواداران داود خان از اردو و روابط شخصی بعضی صاحبمنصبان با جنرال عبدالولی فضای نارضایتی را بین افسران بالا رتبه و همچنان پایان رتبه مکدر ساخته و اختلافات را در کدرهای اردو به وجود آورده بود. از همه مهمتر سیاسی شدن اردو و کشاندن آنها بسوی ایدئولوژی های چپ و راست و پخش کتب و اوراق تبلیغاتی حزبی در بین نظامیان خطر بسیار جدی برای آینده بود که متأسفانه جلو آن قطعاً گرفته نشد.

در همین احوال امضای قرار دادهای جدید نظامی با شوروی، زمینه گسترش چپگرایان طرفدار مسکو را در اردو مساعد ساخت، چنانکه روز بروز به تعداد مشاوران روسی در اردو افزوده شد و نیز صاحبمنصبان بیشتر جهت تحصیل به شوروی اعزام شدند که تعداد شان در آخر آن دهه بالغ بر 3000 نفر گردید.

5 - شورا یک مرکز اخلاص:

مشروطیت یعنی یک دموکراسی پارلمانی؛ بر طبق قانون اساسی 1343 (1964) شورا یا پارلمان متشکل از ولسی جرگه و مشرانو جرگه بود و در دهه مشروطیت دوبار انتخابات پارلمانی صورت گرفت: دوره اول در سال 1965 و دوره دوم در سال 1969. انتخابات در دوره اول تقریباً بدون مداخله حکومت بسر رسید و در دوره دوم سخن از مداخلات حکومت در تعیین وکلا به میان آمد. عمده ترین فرق شورای جدید با دوره های قبل در آن بود که شوراهای گذشته کاملاً آله دست حکومت وقت و زیر نفوذ مستقیم اراکین سلطنت بودند و هیچ نوع استقلال و صلاحیت از خود نداشتند (به استثنای دوره هفتم)، اما به مجردیکه وکلا در دهه مشروطیت دریافتند که ایشان صاحب صلاحیت اند و میتوانند بر تصمیم حکومت و عملکرد آن نفوذ کنند، آن وقت اکثر آنها بجای تمرکز بروظایف اصلی دنیال منافع شخصی و سوء استفاده از مقام رفتند و پارلمان را بیک مرکز مباحثه و لفاظی تبدیل نمودند که نه تنها در تقویت بنیان دموکراسی کمک نکرد، بلکه در تخریب و تضعیف آن اثر گذاشت.

صلاحیتها شورا بر طبق قانون اساسی در سه نکته خلاصه میشود: - تنظیم امور از طریق وضع قوانین، دادن رأی اعتماد به حکومت و نظارت بر قوای اجرائیه از طریق استجواب و استیضاح. همچنان وکلا دریافتند که با استفاده از مصونیت پارلمانی میتوانند حکومت را مورد انتقاد قرار دهند. لذا پارلمان در مجموع و وکلا بطور انفرادی تلاش کردند تا

د پانو شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لمخې په څیر و لولۍ

حکومت را در موارد مختلف تحت فشار قرار دهند و امور اجرائیوی را به رکود مواجه سازند، بخصوص گروپهای چپی که تریبون پارلمان را وسیله تبلیغ مفکوروی خود ساخته بودند و بین وکلا به تفرقه اندازی پرداخته و میکوشیدند نظام را در مجموع فلج نمایند. عده دیگر وکلا با پروگرامهای حکومت مخالفت میکردند تا به مردم حالی سازند که آنها تابع هدایات حکومت نیستند و یا اینکه مؤکلین خود را به وسیله قدرت و نفوذ حاصله زیر تاثیر گیرند . در این دوره فقدان نصاب یک مرض مزمن شورا بود که این رکن مهم دولت را فلج ساخته و اینکار عمداً جهت تخریب صورت میگرفت.

6 - تشنج روزافزون بین قوای ثلاثه:

برطبق قانون اساسی برای اولین بار قوای قضائیه به حیث یک قوه مستقل دولت تشکیل گردید که تقرر قاضی القضاات و 9 نفر اعضای ستره محکمه از صلاحیت مستقیم پادشاه بود. با اینکار تمام محاکم کشور زیر اداره مستقل ستره محکمه درآمد و فیصله های محاکم، قطعی و واجب التعمیل بود (مگر حکم به مرگ که باید از طرف پادشاه تائید میگردد). اصطکاک در مورد صلاحیت های مفوظه بین خائنوالی (مربوط وزارت عدلیه) و محاکم در موارد مختلف بین قوه اجرائیه و قضائیه از یکطرف و تصویب قوانین مربوط به امور قضائی از طریق پارلمان (قوه مقننه) از طرف دیگر برخوردار روزافزون را بین قوای ثلاثه به وجود آورد که اینکار تقریباً به تخریب یکدیگر قوا منجر شد و نظم امور را برهم زد.

7 - شیوع سبوتاژها:

وابستگان گروپهای سیاسی بخصوص حلفات چپ و راست افراطی همیشه در این دوره سعی داشتند، حالاتی را بوجود آورند که به نارضایتی مردم از رژیم بیفزایند، بی امنیتی و بدگمانی را در سطح کشور توسعه دهند، کارشکنی و سبوتاژ را در ادارات معمول سازند، تفرقه و اختلاف را در بین اراکین دولت، نمایندگان پارلمان و ادارات مربوطه دامن زنند، بر علیه رژیم به تبلیغات و نشرات زهر آگین بپردازند، اختلافات قومی و زبانی را شدت بخشند و با نفوذ در اردو آنها را در برابر حکومت به قیام تشویق نمایند و به آنها درس افراط گرایی چپ و راست بیاموزند. پراکنده ساختن شایعات و آوازه ها، بدنام کردن اشخاص، دسیسه و توطئه در اجرای امور و خلاصه ده ها اقدام تخریبی دیگر شامل اجندای کاری گروپهای مخالف نظام بود که با شدت عملی میشد. در نتیجه همین تخریبات ذهنیت عامه علیه حکومت و نظام تحریک میگردد و بی اعتمادی مزید را بین حکومت و ملت دامن میزد.

8 - وضع اقتصادی:

بآنکه ختم پلان پنجساله دوم و سوم با موفقیت های قابل ذکر همراه بود و اقتصاد کشور بسوی تحول مثبت حرکت میکرد، ولی مغشوشیت فضای سیاسی همه را بخود متوجه ساخته و عدم اطمینان به اوضاع آینده مانع تشبثات سرمایه گذاری خصوصی در سکتورهای مهمه صنعتی گردید و بیشتر سرمایه ها در تجارت و خرید خانه و جایادها بکار رفت. در این دوره با وجود تلاش حکومت زمینه جلب همکاریهای اقتصادی از کشورهای غربی مساعد نشد و از آنرو با ادامه کمکهای بیشتر اقتصادی شوروی باز هم به نفوذ آن کشور در افغانستان در طول این دهه افزوده شد. بسته شدن راه ترانزیت از طریق پاکستان و آمادگی شوروی در رفع این مشکل، اقتصاد کشور را بیش از پیش به شوروی وابسته ساخت.

(برای شرح مزید در مورد نقاط فوق، دیده شود: هر فصل جداگانه و شرح کتاب "دهه قانون اساسی - غفلت زدگی افغانها و فرصت طلبی روسها"، تألیف صباح الدین کشکی - یکی از ژورنالیست های مشهور کشور که در همین دوره در مقام های مهم رسانه ای کشور ایفای وظیفه نموده از جمله رئیس آژانس باختر، رئیس رادیو افغانستان، صاحب امتیاز روزنامه معروف "کاروان" و وزیر اطلاعات و کلتور در دوره صدارت محمد موسی شفیق. این کتاب از طرف شورای ثقافتی جهاد افغانستان که مرکز علمی و تحقیقاتی بود، بار اول در سال 1365 در پشاور به چاپ رسید و تاحال چندین بار تجدید چاپ شده است و یکی از مأخذ مهم تحقیقی در دهه قانون اساسی محسوب میشود)

د پانو شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولئ

محمد موسی شفیق آخرین مهره :

با استعفای داکتر عبدالظاهر از مقام صدارت، پادشاه بتاريخ 5 دسمبر 1972 محمد موسی شفیق وزیر خارجه درکابینه قبلی و عضو فعال کمیسیون تسوید قانون اساسی 1964 را مؤظف تشکیل کابینه ساخت. شفیق پشتوزبان بود، اما به دری بسیارمأنوس، او عالم دین بود اما افکارش آمیخته با تجدد و فراه نظری، او جوان بود اما ادراکش همچو پیری با تجربه. او بامتانت سخن میگفت و نهایت شیک پوش و با صفا و مرد آزاد اندیش، دانشمند، باوقار و با دسپلین و درعین زمان آخرین امید پادشاه برای اصلاح امور کشور بود که در اثر ناهنجاری ها روبه پاشیدگی و کسوت میرفت. پادشاه و شفیق توافق کرده بودند که درکشور با حفظ ارزشهای قانون اساسی تحولات جدی در امور داخلی و خارجی را درساحات ذیل به وجود آورند:



(شهید محمد موسی شفیق - آخرین صدراعظم دهه قانون اساسی)

در امور داخلی:

- اقدام جهت انفاذ قانون احزاب سیاسی، جرگه های ولایتی و بلدییه ها (شاروالی ها)،
- انفاذ قانون تنظیم اجتماعات عامه، به شمول مظاهرات،
- تجدید نظر برقانون مطبوعات و حق نشر برای آنعده نشراتیکه دقیقاً با ارزشهای قانون اساسی همناوا باشند،
- اعاده حیثیت و صلاحیت های از دست رفته حکومت یا به عبارت دیگر جلوگیری از انارشی که زیر نام دموکراسی درکشور عام شده بود،
- تعدیل قانون انتخابات شورا (برای همین منظور درنظر بود تا انتخابات دوره سوم شورا درسال 1972 به نحوی برای یکسال به تعویق افتد)،
- محدود ساختن فعالیت های بی لجام گروه های سیاسی مخالف دولت، بخصوص خلق و پرچم،

د پانو شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولئ

-- توجه مزید به امور دینی و جلوگیری از تمایلات ضد اسلامی .

در امور خارجی:

-- تأکید جدی و عملی در حفظ سیاست بیطرفی و عدم انسلاک به پیمانهای نظامی،
-- نزدیکی با کشورهای همسایه ایران و پاکستان و سایر کشورهای اسلامی،
-- توسعه روابط نزدیک با جهان غرب،
-- بیرون کشیدن افغانستان از وابستگی روزافزون شوروی، البته توأم با دادن اطمینان مبنی بر حفظ دوستی با آن کشور.

شفیق به تأسی از اهداف فوق در روابط خارجی موفق شد معاهده آب دریای هیلمند را با حکومت ایران بتاريخ 22 حوت 1351 (12 مارچ 1973) با وجود مخالفت ها در داخل امضا کند و سپس آنرا با یکعده مسائل مهم دیگر از شورا بگذراند که اینکار توانائی سیاسی، قدرت استدلال و جلب اعتماد او را در شورا به اثبات میرسانید. شفیق همزمان با امضای معاهده فوق اعلام کرد که او به همین ترتیب میخواید موضوع پشتونستان را با پاکستان نیز با حفظ منافع افغانی حل کند و روابط دوکشور را صمیمانه سازد. او به "نیکولای پودگورنی" صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی که به کابل سفر کرده بود، ضمن دیدار تصریح کرد که: «افغانستان در نظر دارد سیاست خود را در پرتو انکشافات منطقه شکل دهد، بدون آنکه از سیاست عدم انسلاک منحرف شود تا زمینه خوبتر را برای انکشاف اقتصادی و اجتماعی افغانستان فراهم سازد و به همین سلسله معاهده آب رود هیلمند را به امضا رسانیده است.» شفیق در این ملاقات به پودگورنی اطمینان داد که: «افغانستان در صدد مخاصمت با شوروی نبوده و بنابراین مسکو نباید ابتکارات افغانستان را غلط تعبیر کند.» علاوه اوسعی کرد به مقامات شوروی واضح سازد که: «اقدامات حکومت را در برابر چپی های افغان به شمول خلق و پرچم نباید نشانه یک سیاست ضد مسکو تعبیر نمایند.» (کشکی، صباح الدین: "دهه قانون اساسی - غفلت زدگی افغانها و فرصت طلبی روسها، چاپ سوم، پشاور، 1377، صفحه 99)

هدف عمده سفر پودگورنی به کابل بیشتر برای جلب نظر حکومت شفیق در مورد حمایت از پیمان "امنیت دسته جمعی آسیا" بود که آن واضحاً منافع چین را در منطقه تهدید میکرد. حکومت شفیق در زمینه از اهداف عمومی این پیمان حمایت نمود، اما تصریح کرد که هیچ نوع تعهدی بخصوص مبنی بر اشتراک در چنین پیمان ندارد، زیرا افغانستان نمیخواهد در پیمان برضد چین شامل گردد و هکذا نمیخواهد هدف دیگر آن پیمان رامبنی بر قبول سرحدات موجود بین کشورها تأیید نماید.

شفیق میدانست که اقدامات او خطر جدی در قبال دارد و شوروی آنرا به سادگی تحمل نمیکند، اما چون راه دیگر نبود، ناچار برای نجات کشور از یک بحران سیاسی روبه تزیاید که دیر یا زود از وقوع یک تحول عظیم در کشور خبر میداد، دست بکار شود. این تغییر بسیار سریعتر از آنچه گمان میرفت بوقوع پیوست و با حدوث کودتای 26 سرطان 1352 بساط سلطنت چهل ساله اعلیحضرت محمد ظاهر شاه برچیده شد و نظام جمهوری به رهبری محمد داؤد خان جای آنرا گرفت که در واقع "جمهوری سلطنتی" بود، بدین معنی که با وجود ادعاهای "انقلابی بودن"، ماهیت نظام چندان تغییر نکرد، فقط قدرت از دست یک پسر عم بدست پسر عم دیگر بدون حق موروثی بودن مقام انتقال یافت.

(ادامه دارد در قسمت سوم)

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاروالي دليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولۍ